

تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشور مصر

تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۱۹ تاریخ تأیید: ۹۳/۹/۳۰

راضیه قاسمی*

چکیده

هم‌زمان با وقوع انقلاب اسلامی ایران، بیداری اسلامی وارد مرحله‌ای شد که مردم مسلمان کشورهای اسلامی را به تحرکی در برابر استبداد داخلی و سلطه خارجی واداشت. بیداری اسلامی که در مصر هم‌زمان با تهاجم همه‌جانبه غرب در جهان اسلام و عصر استعمار شروع شده بود، توسط کسانی چون حسن البنا و سیدقطب در مصر، ابعاد گسترده‌تری یافت، هم نتوانست وارد زندگی همه توده‌های مسلمان شود و طرحی نو دراندازد. گفتمان بیداری اسلامی برای نخستین بار توسط امام خمینی رحمته‌الله علیه و در نهضت اسلامی مردم ایران، به «عمل سیاسی» تبدیل شد. و آن را وارد حوزه عمل همه توده‌های مسلمان کرد و توانست در مدتی بسیار کم دستاوردهای کلانی برای جامعه اسلامی و جامعه بشری به بار آورد. نخستین و مهم‌ترین دست‌آورد آن بود که گفتمان بیداری اسلامی از یک خرده‌گفتمان تبدیل به گفتمان مسلط شد. در این میان، ملت مسلمان مصر نیز همچون بسیاری از کشورهای اسلامی، تحت تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی ایران، با نیرویی تازه وارد میدان مبارزه شدند. مقاله حاضر در پی آن است تا با بررسی تحولات سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در مصر، آغاز موجی جدید از اسلام‌خواهی ملت مصر را تحت تأثیر نهضت امام خمینی رحمته‌الله علیه نشان دهد.

واژه‌های کلیدی: بیداری اسلامی، انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی، مصر، اخوان المسلمین.

مقدمه

با وقوع پیروزی انقلاب اسلامی ایران در اواخر دهه هفتاد و آغاز دهه هشتاد میلادی، شرایط برای بازخیزی مجدد انقلابی‌های مسلمان برای مبارزه با رژیم‌های فاسد مهیاتر شد. انقلاب اسلامی ایران در کشورهای منطقه بازتاب‌های گسترده‌ای داشت و موجب خیزش جنبش‌های اسلامی شد. این مسأله که کشورهای منطقه از آن تحت عنوان «صدور انقلاب اسلامی» نام بردند، روابط ایران را تقریباً با تمام کشورهای منطقه تیره کرد و موجب صف‌آرایی آن‌ها در مقابل ایران شد. سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران یعنی از ابتدای دهه هشتاد را باید یکی از حساس‌ترین مراحل تجدید حیات قیام ملت‌های مسلمان علیه رژیم‌های مستبد و خودکامه دانست که در این بین تأثیرپذیری ملت مسلمان مصر جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. رسوخ و سلطه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی غرب در میان کشورهای اسلامی، مانع از آن نبوده که ملت‌های مسلمان هویت خود را به طور کامل حفظ کنند. انقلاب اسلامی ایران راه رسیدن به گمشده‌ای را که سالیانی دراز اذهان انقلابی‌ها در سرتاسر ممالک اسلامی را به خود معطوف داشته بود، نشان داد و به این ترتیب الگویی از حکومت اسلامی را در جهان عینیت بخشید.

نقش انقلاب اسلامی در ظهور بیداری اسلامی

جمهوری اسلامی ایران بعنوان کشوری آزاد و مستقل و به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک همواره در تحولات بین‌المللی تأثیرگذار بوده است. در این مقاطع خصوصاً در

عصر پهلوی، دولت بیشتر از بیرون (مدل آتاتورک در ترکیه) الگو می گرفت. به همین جهت تأثیرگذاری در این دوره تاریخی محدود به منطقه و بخصوص کشورهای اسلامی بود.

نهضت امام خمینی علیه السلام اوج گرایش اصول‌گرایی اسلامی است که دیگر جنبش‌های اسلامی در سراسر جهان تحت تأثیر موفقیت ایشان در تأسیس جمهوری اسلامی توانا شدند. تفکر و طرح امام خمینی علیه السلام در واقع تلفیقی از هویت و توسعه بود. در حالی که رهبران پیشین جنبش بیداری اسلامی چون سیدجمال به دنبال توسعه و تجدد بودند و برخی هم به صورت کم‌رنگ بر هویت تأکید می‌کردند. امام خمینی علیه السلام همان گونه که به دنبال احیای هویت اسلامی بودند، توسعه نیز در گفتمان وی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود، توسعه‌ای که در چارچوب هویت اسلامی تعریف می‌شد. نظریه سیاسی امام منحصراً در قالب و شکل اسلامی مطرح می‌شد و همین امر موقعیت و ویژگی متمایزی به امام خمینی علیه السلام در جنبش اسلام‌گرایی در جهان اسلام می‌دهد (بابی سعید، ۱۳۷۹، ص ۱۰۵).

انقلاب اسلامی ایران، به رهبری امام خمینی علیه السلام، در تولد و تحرک بسیاری از جنبش‌های اسلامی در جهان اسلام نقش داشته است. افول قوم‌گرایی، ناسیونالیسم، لائسیسم، راه را برای حضور قدرتمندان اسلام‌گرایی در منطقه مهیا کرد و انقلاب اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام هم تأثیر فراوانی در این روند گذاشت. در میان رهبران بیداری اسلامی در جهان عرب، اندیشه‌های سیدقطب تا حدی به اندیشه‌های امام نزدیک بود. «آیت الله خمینی و سیدقطب هر دو راه‌حل نهایی مسائل را، در راهی می‌دیدند که برای فهم اسلام داشتند. هر دو جهان را به صورت تقابل ما و آن‌ها در نظر می‌گرفتند. آیت الله خمینی دو قطب این تقابل را مستضعف و مستکبر می‌نامید و سیدقطب آن دو را جاهلیت و اسلام؛ هر دو آن دسته از بخش‌های جهان که نظام اسلامی بر آن حاکم نیست - و در این جا ما می‌توانیم آن بخش‌هایی را نیز که رفتار دینی بر آن‌ها حاکم نیست به آن دسته اضافه کنیم - قلمرو جاهلیت و استکبار

دانسته‌اند.» در نظر اندیشمندی چون امام و سیدقطب، اسلام هم دین است و هم دولت و ارزش‌ها و الگوهای رفتاری غرب نمی‌تواند با ارزش‌های اسلامی سازگار باشد (بابی سعید، ۱۳۷۹، ص ۱۰۹).

مصر قلب تپنده کشورهای عربی

مصر به عنوان مهد فرهنگ، هنر و دین دنیای اهل سنت، در حرکت‌های استقلال طلبانه، همیشه جزو اولین‌ها بوده و نخبگان و اندیشمندان مصری از جمله اولین پیشگامان استقلال طلبی در کشورهای عربی، چه در زمان ترک و چه در زمان تسلط انگلیسی‌ها برای این کشور بودند.

از میان اندیشمندان مصری، سیدقطب اندیشمند مشهوری است که در همان زمان که حکومت‌های ایران و ترکیه به دنباله‌روی از غرب، کشور را به سمت مدرنیته می‌برند، تمامی جوامع موجود را جاهلی می‌داند و جوامع اروپایی را اوج جاهلیت مدرن تلقی می‌کند و اینجا است که تفاوت اساسی و تعیین کننده اندیشه وی با پیشگامان اسلام‌گرایی که برتری و پیشرفت تمدن اروپایی را پذیرفته بودند، خود را نشان می‌دهد. سیدقطب به تعریف دوباره واژه‌های «توسعه» و «توسعه نیافتگی» و معرفی معیارهای جدید برای پیشرفت و ترقی پرداخت. قطب تأکید می‌کرد که جامعه توسعه یافته جامعه‌ای نیست که در نقطه اوج تولید مادی است، بلکه جامعه‌ای توسعه یافته است که تفوق اخلاقی از خود نشان دهد. جامعه‌ای که از نظر علم و فناوری در اوج است، ولی در اخلاقیات در حضيض، آن جامعه عقب مانده است، در حالی که جامعه‌ای که در اخلاقیات در رده بالا است ولی از نظر علم و تولید مادی در پایین، آن جامعه پیشرفته است (موثقی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۴).

مصر هم‌زمان با انقلاب اسلامی ایران

اما اندیشه اسلام‌گرایان و تحولات اسلام‌گرایی در مصر با وقوع انقلاب اسلامی پررنگ‌تر شده و اتفاقات داخلی نیز به آن دامن می‌زد. مصر که از اواخر دهه ۱۹۷۰ اصول قدیمی امنیت ملی خود، یعنی مقابله با اسرائیل و غرب را کنار گذاشته بود، تحت رهبری سادات مظهر ثبات و منافع غرب شده بود. سادات و مبارک هر دو انقلاب ایران را تهدیدی برای امنیت ملی مصر تلقی می‌کردند. انقلاب ایران تمام دولت‌های محافظه‌کار، ضعیف، ناپایدار و فاسد عرب را تهدید می‌کرد. بنیادگرایی انقلاب اسلامی ایران که موجب تشویق بنیادگرایان اسلامی مصر شده بود، نگرانی این کشور را دو چندان کرده بود. این مسائل ایران و مصر را رو در روی یکدیگر قرار داد به طوری که در کمتر از ۳ ماه بعد از پیروزی انقلاب، ایران روابط سیاسی خود را با مصر و اسرائیل قطع کرد. قطع روابط ایران با مصر، اسرائیل و آمریکا یک عقب‌گرد استراتژیک بزرگ برای آمریکا بود. مصر در آن زمان نتوانست نقش عمده‌ای در قبال ایران به دلایل زیر ایفا کند:

۱. مصر با امضای معاهده صلح با اسرائیل در جهان عرب منزوی شده بود. دولت‌های عرب هرچند از بازتاب‌های انقلاب ایران نگران و هراسان بودند، اما نمی‌توانستند به مصر نزدیک شوند و خواستار حمایت آن گردند.

۲. با منزوی شدن مصر، عراق نقش رهبری کشورهای عرب را بر عهده گرفته بود. عراق در حمله به مصر، به دلیل خیانت آن کشور به اعراب نقش مهمی را ایفا کرد.

۳. مصر مشغول ایجاد تغییرات اساسی در ساختار نیروها و تجهیزات نظامی خود از سیستم‌های روسی به سیستم‌های غربی بود و در نتیجه قادر به حمایت نظامی از کشورهای عرب نبود (هاشم، ۱۳۷۳، ص ۲۷۷).

اما کانون ترس رسمی در مصر، گروه‌های مذهبی به ویژه اسلامی، چه سری و چه علنی بود. زیرا انقلاب اسلامی ایران با محتوای اسلامی‌اش به رغم داشتن فاصله زیاد با محتوای فکری این گروه‌ها، محرک تازه‌ای برای اینان بوده و به طور قابل ملاحظه‌ای این برداشت در مصر احساس می‌شد. این گروه‌ها در دو مسأله با هم توافق داشتند. موضع‌شان در قبال کمپ دیوید و موضع‌شان در قبال انقلاب ایران که آن‌ها انقلاب امام خمینی علیه السلام در ایران را با انگیزه‌های اسلامی تأیید می‌کنند و با موضع انورسادات در مورد انقلاب ایران و استقبال وی از شاه ایران مخالف بودند. اما چگونگی این مخالفت در نگاه گروه‌ها متفاوت است. اخوان المسلمین تأکید می‌کردند که جوانان مسلمان، آشوب‌طلب و جنجال‌برانگیز نیستند و قصد سرنگونی رژیم و روی کار آوردن رژیمی دیگر را ندارند. در حالی که گروه‌های سری مانند «التکفیر و الهجره» به رهبری «شکری مصطفی» - که به اتهام شرکت در قتل دکتر ذهبی وزیر اوقاف مصر اعدام شد - و گروه «جندالله» و گروه «الجهاد» عقیده خود را درباره لزوم مقابله با رژیم و جنگیدن با آن به استناد آیه شریفه «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه» پنهان نمی‌کردند (شفیعی، ۱۳۸۹).

عوامل تأثیرگذار در روابط تیره مصر با ایران پس از انقلاب

انورسادات از انقلاب اسلامی ایران صرفاً به جهت رفتن شاه ناراحت نبود بلکه وی به اهمیت انقلاب و اثرات دراز مدت آن در جهان عرب کاملاً واقف بود. ناراحت‌کننده‌تر برای سادات این بود که انقلاب اسلامی در ایران، فلسطینی‌ها به ویژه یاسر عرفات را از دایره تنگی که او در طول پنج سال گذشته کوشیده بود آن‌ها را در محصور نگه دارد و از این راه مجبورشان کند که در برنامه صلح با اسرائیل با او مماشات کنند، بیرون آورده است (منتظمی، ۱۳۵۸، ص ۳۹). به عقیده یاسر عرفات، انقلاب اسلامی ایران می‌توانست بهترین نمونه برای

سقوط رژیم مصر باشد. هم‌چنین برخی از دیپلمات‌های غربی بر این عقیده بودند که کشورهای عربی صاحب نفت، تاکنون به این علت در کنار مصر بوده‌اند که تصور می‌کرده‌اند که سادات در قاهره سیاستی را اعمال می‌کند که موجبات خنثی کردن فعالیت روی کار آمدن یک دولت کمونیستی در این کشور خواهد بود ولی بروز انقلاب اسلامی ایران و سقوط شاه و خروج از آن کشور نفت خیز ثابت کرد که متحد شدن مسلمانان با یکدیگر قادر است در بسط نفوذ کمونیسم در خاورمیانه جلوگیری به عمل آورد. این مهم بود که اعراب به این موضوع معتقد شده بودند که انقلاب ایران و سقوط شاه رهنمودی است برای مردم مصر در سقوط رژیم انور سادات (منتظمی، ۱۳۵۸، ص ۴۹).

سیاست مصر در قبال جنگ ایران و عراق

اما در جنگ عراق با ایران، سادات به علت اختلافاتی که با عراق داشت، تجاوز این کشور را به ایران محکوم کرد و عراق را «متجاوز» اعلام کرد، کاری که سازمان ملل در اواخر جنگ تحت فشار ایران و شرایط جدید بین‌المللی به آن مبادرت نمود. اما با کشته شدن سادات و انتخاب حسنی مبارک به ریاست جمهوری، وی در خصومت با ایران تا آنجا پیش رفت که با تمام توان در کنار عراق قرار گرفت (جعفری ولدانی، ۱۳۸۷، ص ۴۳). به همین دلیل در مصر نیز گروه جماعت‌الاسلامیه که بعدها توسط رژیم جماعت‌الجهاد نامیده شد فعالیت خود را آغاز کرد و هر چند که موفق به ساقط کردن رژیم حاکم نشد اما توانست انور سادات را که عامل اجرای معاهده کمپ دیوید و صلح با صهیونیست‌ها بود به هلاکت برساند. این ترور یکی از دو پیروزی عمده اسلام‌گرایان در به زیر کشیدن دو عنصر وابسته به غرب یعنی شاه در ایران و سادات در مصر بود؛ هرچند که در ماهیت بسیار متفاوت هستند (توکلی، ۱۳۸۸، ص ۲۰).

اوضاع مصر پس از پیمان کمپ دیوید

بعد از امضای پیمان صلح اسرائیل و مصر، بعضی از محافل یک شورش عمومی را اجتناب ناپذیر می‌دانستند. در رأس مخالفان نهادهای مذهبی قرار داشتند که در دو مورد با دولت سرآشتی ناپذیری داشتند:

- رد قطعی پیمان آمریکایی کمپ دیوید

- حمایت بی قید و شرط از انقلاب اسلامی ایران (منتظمی، ۱۳۵۸، ص ۲۲).

- اخوان المسلمین که عمر تلمسانی سخنگوی آن‌ها بود معتقد به برانداختن سادات با توسل به عملیات براندازی نبود. این سازمان به پیروی از روش حامی خود عربستان سعودی معتقد بود که باید رژیم سادات را تضعیف کرد ولی برانداختن آن را جایز نمی‌دانست. اما سازمان‌های متعصب دیگر مخفی نمی‌کردند که قصد برانداختن رژیم سادات را دارند از جمله این سازمان‌ها باید نام سازمان «التکفیر و الهجره» را ذکر کرد که شکری مصطفی بنیان‌گذار آن در حمله مسلحانه به دانشکده نظامی هلیوپلیس دست داشت. همچنین «جندالله» و «جهاد» و بسیاری از سازمان‌های دیگر از زمان پیروزی «امام خمینی» در ایران بر شدت فعالیت خود افزودند. این سازمان‌ها با جلب حمایت بخش وسیعی از خرده بورژوازی مصر و دهقانان و محافل دانشگاهی پیشرفت‌های جدی داشتند. آن‌ها همچنین توانستند کنترل اتحادیه دانشجویان مصر را به دست خود گیرند، این جریان‌های تندرو فعالیت اجتماعی شدیدی علیه سادات داشتند (منتظمی، ۱۳۵۸، ص ۲۴).

شرایط مشابه حکومت مصر و حکومت پهلوی

بررسی اوضاع مصر نشان می‌دهد که دولت‌های حاکم بر مصر و رژیم پهلوی در ایران در چند بحران مشابه دست و پا می‌زدند که آن‌ها را وادار می‌کرد برای جلوگیری از نابودی خویش به سرکوب ملت‌هایشان بپردازند. این بحران‌ها عبارت بودند از: ۱. بحران هویت؛ ۲. بحران مشروعیت؛ ۳. بحران اخلاقی؛ ۴. بحران اقتصادی (منتظمی، ۱۳۵۸، ص ۲۵)

سادات بی‌توجه به اعتقادات و اندیشه‌های ملت مسلمان مصر، نظامی کاملاً مغایر با قوانین اسلام بنیاد گذاشت و حتی با تبلیغ بازگشت به گذشته خود را فرعون مصر نامید. او زنانی را که چادر بر سر داشتند، به خیمه‌های متحرک تشبیه می‌کرد و ریش مردان مسلمان را به استهزاء می‌گرفت. سادات در نهایت کار را به جایی رساند که اولین امضای معاهده صلح با صهیونیست‌ها را با قلم خود صورت بخشید؛ هرچند فتوای هیئت بزرگ علمای الازهر عاقد قرارداد صلح با اسرائیل را کافر اعلام کرده بود. انعقاد صلح کمپ دیوید توسط انور سادات و خارج کردن مصر از مجامع عربی - اسلامی چنان بحران مشروعیتی را برای رژیم این کشور رقم زد که به انزوای گسترده مصر در میان کشورهای عرب و مسلمان منجر شد و علاوه بر آن عوارض روانی شدیدی را نیز در داخل مصر به وجود آورد. در آن اوضاع و احوال سادات برای حفظ رژیم دقیقاً پس از سفر به آمریکا با استفاده از قانون تحفظ بسیاری از رجال سیاسی، علما، نویسندگان و مبارزان را به طور دسته‌جمعی دستگیر و زندانی کرد. سقوط شاه در ایران این بحث را بر سر زبان‌ها انداخته بود که سادات شاه دوم است و این جمله چنان عصبانیت وی را برمی‌انگیخت که آشکارا آن را تکذیب می‌کرد. سادات به رغم مخالفت مردم با وی، در جریان جرح و تعدیل قانون اساسی سال ۱۹۸۰ خود را به سمت رئیس‌جمهور مادام‌العمر مصر منصوب کرد و حفظ موقعیت خود را تا هنگام مرگ تضمین کرده بود. سیاست درهای باز (الانفتاح) در اواخر دهه هفتاد از معضلات اقتصادی مصر بود که در سایه اشتباهات

سادات به وقوع پیوست. در راستای این سیاست بود که در سال ۱۹۷۵، تدوین برنامه‌های اقتصادی مصر، مستقیماً به دیوید راکفلر - سرمایه‌دار معروف صهیونیست - واگذار شد. وی به عنوان طراح سیاست اقتصادی «الانفتاح» فرمولی را در سه ضلع ارائه کرد، به این شرح: هم‌پیمانی پول غربی، کار مصری و تکنولوژی آمریکایی. بدین ترتیب شرکت‌های غربی و آمریکایی جهت سرمایه‌گذاری در مصر تشویق شدند. به تدریج بحران اقتصادی در مصر، بازار سیاه عظیمی در زمینه قاچاق ارز پدید آمد و ارزش پول به طور بی‌سابقه‌ای سقوط کرد (همان، ص ۲۷).

تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر تحولات داخلی مصر

در هر حال با انقلاب ایران زمین در زیر پای سادات به لرزه افتاده و ماموران وی به شدت مراقب حرکات محرکان و وقوع اتفاقات و فعالیت‌های سیاسی در سطح کشور بودند. با این حال هر روز حادثه جدیدی رخ می‌داد و خشونت و انتقام طبقات مردم علیه سادات افزوده می‌شد. خانم زینب الغزالی رئیس سازمان زنان مسلمان قاهره - که در زمان ناصر به جرم فعالیت‌های اسلامی به ۲۵ سال زندان با اعمال شاقه محکوم شد - با به ثمر رسیدن انقلاب شکوهمند ایران، پیام تبریک آمیزی برای رهبر انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی علیه السلام فرستاد، لکن ماموران مخابرات مصر از مخابره آن خودداری کردند، تا پس از مدتی این پیام توسط یکی از دانشجویان به ایران فرستاده شد و به حضور امام تقدیم شد (همان، ص ۴۲).

در یک چنین اوضاع متشنجی، سادات با وحشت از گروه‌های مذهبی در اوایل ماه مارس ۱۹۷۹ نطق تندی ایراد کرد و ضمن آن اعلام داشت: «دین از سیاست و سیاست از دین جداست و هر که می‌خواهد فعالیت مذهبی داشته باشد به مسجد برود و هر کس می‌خواهد فعالیت سیاسی کند به حزب برود.» این سخنان جاهلانه سادات موجی از خشم و نفرت

برانگیخت. به دنبال نطق سادات تظاهرات ضد ساداتی آغاز گشت. در روز ۶ مارس ۱۹۷۹ در محوطه دانشگاه قاهره تظاهرات شدیدی برپا شد. تظاهرکنندگان که تعدادشان به ۷ هزار نفر بالغ می‌گشت با دادن شعارهایی انقلاب ایران را تأیید نموده و رژیم سادات را مورد سرزنش قرار دادند. سپس رئیس و معاون دانشکده حقوق و شیخ «عبدالوهاب فائد» رئیس دانشکده معارف اسلامی در مدینه منوره و گروهی از استادان و مربیان به دانشجویان پیوستند. در این هنگام «شیخ صلاح ابواسماعیل» نماینده مجلس شورای ملی برای جمعیت سخنران کرد. او ضمن سخنانش، خطاب به تظاهرکنندگان گفت: «ما حرف‌هایی که نتوانستیم زیر قبه مجلس شورا بگوییم در این جا بیان می‌کنیم.» سپس به گفته نادرست و غیرمنطقی سادات در مورد جدایی دین از سیاست اشاره کرد و ضمن انتقاد از آن اظهار داشت: «هر کس این عقیده را داشته باشد یا کافر است یا جاهل، یا احمق است یا مزدور، که در همه حال کافر خواهد بود و مستوجب هلاکت» (همان، ص ۴۴).

با آن که مجازات حبس ابد برای تظاهرات در سال ۱۹۷۹ به تصویب مجلس مصر رسیده بود، در روز ۷ مارس ۱۹۷۹ دانشجویان دانشکده فنی در یک اجتماع ۲ هزار نفری به خیابان‌ها ریخته و ضمن طرفداری از انقلاب اسلامی ایران علیه سادات شعار دادند. بنا به اعلامیه اتحادیه دانشجویان اسلامی روز جمعه ۱۵ مارس ۱۹۷۹ در تمام مساجد پس از اقامه نماز جمعه، دو رکعت نماز عزا برای شهدای ایران گذارده شد (همان، ص ۴۷).

در روز ۱۸ مارس حزب تجمع ترقی خواه که یک حزب چپ گراست اما جناح مذهبی آن بسیار قوی است، طی یک اعلامیه مخفی ضمن طرفداری از انقلاب اسلامی ایران و محکوم ساختن گفتگوهای خائنانه مصر و اسرائیل، شدیداً به سادات حمله کرده و اعلام کرد: مردم به زودی از سادات و حکومتش انتقام خواهند گرفت.

به دنبال تظاهرات قاهره در روزهای بعد تظاهرات مشابهی در شهرهای اسکندریه و منصوره، طنطا و حلوان علیه ادعای واهی سادات مبنی بر جدایی دین از سیاست و صلح مصر و اسرائیل برپا شد (همان، ص ۴۹).

انجمن اسلامی دانشگاه قاهره ضمن تأیید انقلاب اسلامی ایران، نشریه‌های را تحت عنوان «درس‌هایی از انقلاب ایران» منتشر ساخت که فرازهایی از این اعلامیه چنین است: «قل اللهم مالک الملک توّتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذّل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر؛ بگو ای پیامبر بار خدایا ای مالک ملک هستی تو هر که را خواهی ملک بخشی و از هر که خواهی بگیری و به هر که خواهی عزت و اقتدار بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی. هر خیر و نیکی به دست توست و تنها تو بر هر چیز توانایی» (همان، ص ۵۰).

انقلاب ملت ایران به قدری سریع و فوق‌العاده به وقوع پیوست که پشت استعمار غرب و شرق را به لرزه درآورد و کلیه پیش‌بینی‌ها و تصورات محافل دیپلماتیک و سیاسی روز را بر هم زد و جهانیان را بر آن داشت تا حوادث و اخبار ایران را لحظه به لحظه دنبال نمایند. این انقلاب ویژه و بی نظیر نیاز به کاوش‌های وسیعی دارد تا جهان اسلامی هشیاری خود را بازیافته و ارتباط با دین را استوارتر سازد، و دیگر بار رهبری و زمامداری ملت‌ها را در پرتو تمدن و فرهنگ اسلامی به دست گیرد «کنتم خیر امه اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و یأمنون بالله» (همان، ص ۵۴).

ژوئن ۱۹۸۱ مصر شاهد یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های داخلی و فتنه‌های فرقه‌ای بود که بر سر ساخت یک کلیسا در منطقه مسلمان‌نشین شروع شد و به طرز بسیار مشکوکی با دخالت عوامل دولتی، گستره این درگیری بالا گرفت. بعد از آن که مردان و زنان زیادی در این فاجعه قتل عام شدند، اموال بسیاری به غارت رفته و یا در آتش سوخت؛ رژیم با غنیمت شمردن

فرصت، گروه‌های اسلامی را مورد حمله قرار داد و آن‌ها به این جنایات متهم کرد. این اقدام هماهنگ و سازمان‌یافته برای برهم زدن وحدت میان گروه‌های اسلامی، به دستگیری گسترده مخالفان دولت تبدیل شد که تعدادشان به ۱۶۳۵ نفر می‌رسید که گروه‌های مختلفی از دانشجویان، روزنامه‌نگاران گرفته تا سیاستمداران، روشنفکران و رهبران دینی را شامل می‌شدند (همان، ص ۵۲).

عمر تلمسانی رهبر اخوان المسلمین، دکتر حلمی الجزار رهبر انجمن‌های اسلامی وابسته به اخوان المسلمین در دانشگاه‌ها، شیخ احمد محلاوی امام جمعه مسجد ابراهیم اسکندریه و محمدحسین هیکل سیاستمدار و روزنامه‌نگار معروف و تعدادی دیگر طی این دستگیری‌ها به زندان افتادند و علاوه بر آن سعی شد تا ایران و شوروی را به عنوان عوامل تحریک‌کننده در جریان‌های داخلی مصر معرفی کنند. سادات در این زمان از این که بین او و شاه ایران مقایسه‌ای صورت گیرد، به شدت حساس بود و از طرح این مسائل تنفر داشت. سادات در مقابل انتقادات شیخ احمد محلاوی از زندگی مترفانه او و همسر جیهان سادات، وی را مورد هجوم قرار داد و گفت: «مردی که این سخنان را علیه ما رواج داده، هم اکنون مانند سگی در زندان اسیر است.» سادات گروه‌های اسلامی را به شدت تحقیر کرد و حجاب دختران مسلمان را به خیمه‌ای متحرک تشبیه کرد و ریش داشتن مسلمانان مبارز را به سخره گرفت. دیپلماسی سادات و کارگزاران رژیم وی بر این استوار بود که با وابسته نشان دادن گروه‌های اسلامی به کشورهای خارجی مانند ایران، زمینه کاملاً آماده‌ای را برای سرکوب وحشیانه آنان به دست آورد (توکلی، ۱۳۸۸، ص ۸۰). در همین زمان کمال حسن علی وزیر خارجه وقت مصر و پطرس غالی وزیر مشاور در امور خارجی، طی سخنانی به طور هم‌زمان، جمهوری اسلامی ایران را عامل اصلی حوادث فرقه‌ای و کشمکش‌های مذهبی در مصر معرفی کردند و نیت جمهوری

اسلامی ایران را از این اقدامات، متزلزل ساختن حکومت سادات عنوان کردند (روزنامه جمهوری، ۱۳۶۰/۷/۲۰).

اسلام گرایان مصر و قتل انور سادات

در روز ششم اکتبر سال ۱۹۸۱، انور سادات به مناسبت هشتمین سالگرد جنگ اکتبر علیه اسرائیل، در حالی که یک یونیفورم تشریفاتی به تن داشت، از نیروهای نظامی خود که مقابل جایگاه رژه می‌رفتند، سان می‌دید. اهمیت یادبود این جنگ برای سادات هم‌چون اهمیت ملی شدن کانال سوئز برای ناصر بود. به همین علت نیز سازمان جماعت اسلامی آن روز سمبولیک را برای دست زدن به یک اقدام جدی علیه حکومت مصر و تلاش برای سرنگونی حکومت سادات انتخاب کرد و به تماشایی‌ترین شکل ممکن، اعدام انقلابی سادات را به اجرا درآورد. در حین رژه نیروها ناگهان یک کامیون نظامی متوقف شد و چهار مرد مسلح به مسلسل‌های اتوماتیک از آن بیرون پریدند. مردان مسلح با شتاب به سوی جایگاه ویژه شلیک کردند و سادات را در میان وحشت و اضطراب غیرقابل وصفی به هلاکت رساندند. پس از آن بود که این جمله خالد اسلامبولی در میان ملت مصر مشهور شد: «من خالد اسلامبولی هستم. من فرعون مصر را کشته‌ام و از مرگ باکی ندارم.» اقدام وی از دو جهت قابل توجه بود: اول آن که جنبش‌های اسلامی مصر پس از دو دهه رویارویی نافرجام با رژیم حاکم و تحمل اعدام‌ها و فشارهای ظالمانه توانست ضربه‌ای مهلک بر رژیم وارد سازد و پیروزی چشم‌گیری را کسب کند. ولی دومین مسأله آن بود که از لحظه ترور سادات به بعد، آنچنان دستگیری‌ها و سرکوب مسلمانان انقلابی شدت گرفت که باعث کنترل جدی حرکات و برقراری حکومت وحشت و سپس شکست طرح انقلاب اسلامی در آن سرزمین شد (توکلی، ۱۳۸۸، ص ۷۵).

رهبران جماعت اسلامی با شناختی دقیق و عمیق از چگونگی شرایط داخلی حاکم بر مصر، شرایط دنیای اسلام و جامعه بین‌المللی که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران دگرگون شده بود و همچنین شناخت ضعف‌های آشکار مبارزان پیشین مانند حسن‌البناء، سیدقطب و عبدالقادر عوده به تفکر و چاره‌جویی پرداختند. آنها می‌دانستند که تنها حکومت اسلامی با استقرار خود می‌تواند به عنوان یک مرکز قوی مطرح باشد و شکست رهبرانی که نتوانسته‌اند اندیشه‌های اصلاحی خود را پیاده کنند، فقط به خاطر عدم توفیق آنان در پیاده کردن یک حکومت اسلامی در کشور بوده است. تشکیل حکومت اسلامی به عنوان اولین قدم در راه ایجاد مرکزیت و اصلاح خطاها و انحرافات، یک ضرورت قطعی به نظر می‌رسید. آنها ریشه خطای سیاسی و انحراف در مکتب اهل تسنن را، این چنین دیده بودند که حکامی بی‌کفایت و دارای فساد سیاسی و اخلاقی به راحتی مورد قبول عامه مردم واقع می‌شوند و این میسر نمی‌شود جز به این دلیل که تقریباً تمامی مردم به طور اتوماتیک با آنها بیعت می‌کنند.

ستوان احمد شوقی اسلامبولی که به خاطر اجرای عملیات قهرمانانه خویش در اعدام انقلابی انورسادات، به عنوان یکی از الگوهای اسلام‌گرایان در دهه ۸۰ مشهور شد، به همراه سه تن دیگر از دوستان هم‌رزمش پس از انجام این اقدام حماسی به شهادت رسیدند. با الحاق سازمان الجهاد به رهبری محمدسالم الرحال به جماعت اسلامی، رهبران تصمیم گرفتند که برنامه‌ریزی برای قیام را آغاز کنند. اعتقاد رهبری جماعت اسلامی بر این نکته استوار بود که با هم درک‌یافتن رأس هرم قدرت در مصر و تصرف پایگاه‌های عمده سیاسی و نظامی، نیروی انقلابی مردم در مصر خواهد شد، یعنی به طور طبیعی جمعیت به راه خواهند افتاد و در نهایت زمینه تشکیل نظام اسلامی شکل خواهد گرفت. جریانات و شرایط داخلی آن زمان مصر به گونه‌ای بود که چنین باوری را به خوبی قابل هضم می‌کرد، با توجه به اینکه اشتها سادات به ابتذال سیاسی و اخلاقی در داخل مصر و یا در عرصه‌های بین‌المللی، کمترین مقبولیتی را

برای وی باقی نگذاشته بود. امضای قرارداد ننگین کمپ دیوید و صلح با اسرائیل غاصب و همچنین سفر به سرزمین‌های اشغالی و سخنرانی در کنشت (مجلس نمایندگان اسرائیل) موجب انزجار مسلمانان از وی و انزوای کامل مصر از سازمان اسلامی و اتحادیه عرب شده بود. علاوه بر آن تحمیل حقارت و ذلت به مردم مصر در اثر شکست‌های متعدد سیاسی و نظامی از سوی اسرائیلی‌ها از یک سوی و خودخواهی تفرعن‌ی و آلوده دست‌گاه حاکمه، شرایطی را پدید آورده بود که به خوبی می‌شد دریافت سادات آخرین روزهای عمر سیاسی‌اش را می‌گذراند. در این میان نقش ضدطاغوت و هدایت‌کننده انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک الگو به هیچ وجه قابل انکار نبود. عبود الزمر که نقش اصلی و طراحی عملیات را به عهده داشت بعدها به تأثیرات مهم الگوپذیری از انقلاب اسلامی ایران تأکید کرده بود. در همان زمان، آمریکا و اسرائیل نیز به این نتیجه رسیده بودند که سادات، هنرپیشه سابق سینما و تئاتر مصر، در این پست سیاست به خوبی نقش خود را ایفا کرده است و حضور چنین عنصر سرسپرده‌ای در کنار سرزمین‌های اشغالی ممکن است مردم را وادار به تلافی جهت برقراری حکومت اسلامی نماید. همین تصورات موجب شد تا سران غرب کم‌کم به فکر حذف تدریجی سادات از صحنه سیاسی بیفتند و اندیشه روی کار آوردن چهره‌ای مقبول‌تر را به خود راه دهند. استقبال آمریکایی‌ها از حسنی مبارک در سفر به واشنگتن در تابستان سال ۱۹۸۱ نیز این واقعیت را که عمر سیاسی سادات پایان پذیرفته است. تقویت نمود و بی‌جهت نبود که بسیاری از ناظران سیاسی پس از قتل سادات رسماً اعلام کردند که این اقدام با توطئه آمریکا صورت پذیرفته و علت آن هم فرو نشاندن خشم مسلمانان و جلوگیری از تحریک مردم مصر برای ایجاد یک قیام اسلامی است. رهبران جماعت اسلامی و از جمله عبودالزمر پیش‌بینی کرده بودند که اگر سادات و رهبران رژیم نابود شوند، نیروی نهفته مردم انقلابی رها و آزاد خواهند شد و با توجه به گرایش شدید مردم به اسلام و تنفر عمومی آنان از سادات، موجبات

بروز انقلاب اسلامی پدیدار می‌شود؛ خصوصاً اگر آنان از راه رادیو و تلویزیون به وقوع انقلاب اسلامی در کشور پی ببرند. اندیشه اعدام انقلابی سادات در سازمان، امری کاملاً پذیرفته شده بود، به خصوص آنکه مفتی جماعت، شیخ عمر عبدالرحمن نیز حکم به کافر بودن وی و مهدورالدم بودنش داده بود (هیکل، ۱۳۶۰، ص ۳۷۳). رهبران جماعت معتقد بودند که ضربه افراد انقلابی به جایگاه و هلاکت سادات می‌تواند عده زیادی را از ترس و اسارت برهاند و چنین وضعی تقریباً مشابه انقلاب ایران علیه شاه خواهد بود. قرار بود پس از ترور سادات، برنامه‌هایی برای عملیات اشغال مراکز حساس و سقوط حکومت انجام شود و وزارت دفاع، ستاد کل ارتش، وزارت کشور، سازمان امنیت و رادیو و تلویزیون را تسخیر نماید. اعلامیه‌ای که برای پخش در رادیو آماده شده بود، آغاز انقلاب اسلامی را در مصر اعلام می‌کرد. و این‌ها همه الهام گرفته از انقلاب اسلامی ایران بود. در همان زمان که خالد و یارانش، مشغول انجام مسئولیت‌های خود برای اعدام انقلابی سادات بودند، در شب ششم اکتبر حادثه‌ای بسیار مهم و سری به وقوع پیوست و آن دستگیری ۱۸۰ تن از اعضای نظامی و افسران وابسته به سازمان بود که قرار گذاشته بودند پس از ترور سادات، اهداف قیام را عملی کنند. در آن هنگام رژیم مصر برای آن که آوازه فعالیت‌های انقلابی این کشور در سراسر جهان انعکاس نیابد، جریان را کاملاً سری نگه داشت. این اقدام نیروهای امنیتی موجب عقیم ماندن برنامه‌های قیام پس از ترور شد. در این شرایط، آشفتگی جدی بر سازمان حکم فرما بود. عملیات ترور سادات، ساعت صفر نام گرفته بود و رهبران جماعت نیز چنین می‌اندیشیدند که اگر اقدامات خالد و یارانش عملی شود و با موفقیت صورت پذیرد، به طور حتم آنان به شهادت می‌رسند و به این ترتیب اسرار سازمان محفوظ می‌ماند. به علاوه آنان معتقد بودند که اگر سادات و جمعی دیگر از مسئولان رژیم مصر به هلاکت برسند، احتمالاً قیام عمومی فراگیر شده و زمینه‌های انقلاب شکل می‌گیرد به همین دلیل از ادامه عملیات مورد نظر حتی پس از دستگیری این تعداد از

اعضای اصلی خشنود بودند. در جریان این حمله مسلحانه، سادات به همراه هفت تن دیگر به قتل رسیدند و بیست و هشت تن دیگر مجروح شدند. آمریکایی‌ها که به دلیل حمایت همه جانبه از رژیم اسرائیل بسیاری از مسائل را در مصر پیش‌بینی می‌کردند، قبل از ترور سادات، حسنی مبارک را به عنوان یک جانشین مناسب برگزیده بودند. زیرا وی بهترین کسی بود که می‌توانست ادامه‌دهنده راه سادات در صلح با اسرائیل باشد. به حکومت رسیدن حسنی مبارک در مصر پیامدهای منفی بسیاری را برای جنبش اسلامی در پی داشت. او برای کسب وجهه بیشتر نزد دولت‌های غربی، سیاست درهای باز را گسترش داد و مبارزه علیه گروه‌های مسلمان را شدت بخشید (توکلی، ۱۳۸۸، ص ۸۳).

نتیجه‌گیری

بیداری اسلامی بعنوان یک پدیده متأثر از نهضت فکری جمهوری اسلامی در عصر امروز در قالب یک جنبش اجتماعی و سازمانی رخ نموده است. این جریان در عرصه منازعات سیاسی و امنیتی علاوه بر اینکه موجودیت و نفوذ خود را به اثبات رسانیده است می رود تا به قدرت بلامنازع نقش آفرین در سطح جهانی تبدیل شود. این حرکت اما، هیچ‌گاه به آسانی صورت نگرفت، بلکه گفتمان‌های مزاحم و رقیب، همواره در پی تنگ کردن عرصه برای آن بوده‌اند. گفتمان بیداری که به وسیله حضرت امام خمینی علیه السلام مطرح شده بود، یک جریان مقطعی نبود، بلکه یک حرکت تاریخی بود که در طول تاریخ ادامه خواهد داشت. مصر که با داشتن اندیشمندانی چون حسن البنا و سیدقطب، روزگاری مهد بیداری اسلامی بود، پس از سال‌ها رکود، با جرقه وقوع انقلاب اسلامی ایران، بار دیگر به خود آمد و تحولاتی را در جامعه خود رقم زد. مصر به عنوان کشوری عربی از انقلاب اسلامی ایران تأثیر زیادی پذیرفت. همان طور که ذکر شد جنبش‌های اسلامی در مصر با قوت بیشتری به فعالیت پرداختند و با توجه به

فضای به وجود آمده حاصل از امضای قرارداد کمپ دیوید توسط انور سادات، مخالفت‌ها علیه حکومت وی به شدت تشدید یافت. اما در کنار این تأثیرات آشکاری که انقلاب ایران بر روحیه اسلام‌خواهی و عزت‌طلبی مسلمانان جهان و من جمله مسلمانان مصر گذاشته بود، بررسی رفتار دولت مصر نیز نشان می‌دهد که هم‌چون دیگر دولت‌های وابسته و دست‌نشانده غرب در خاورمیانه، به طور محسوسی از انقلاب ایران هراس داشت و درصدد مقابله با آن برمی‌آمد. هر چند به ثمر نشستن تلاش اسلام‌گرایان مصری، به علت حکومت مستبد سادات و مبارک میسر نشد اما آتشی خفته در زیر خاکستر بود که با گذشت چند دهه از پیروزی انقلاب، دوباره سر برآورد و حکومت طاغوتی مبارک را سرنگون کرد.

فهرست منابع

کتاب

۱. بابی سعید (۱۳۷۹)، هراس بنیادین، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲. توکلی، یعقوب (۱۳۸۸)، اسلام گرایی در مصر، تهران: سوره مهر.
۳. جعفری، ولدانی اصغر (۱۳۸۷)، ایران و مصر، چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران: نشر مرز فکر.
۴. منتظمی، علی (۱۳۵۸)، پیاوردهای انقلاب اسلامی ایران در مصر، تهران: طلوع آزادی.
۵. هیکل، حسنین (بی‌تا)، پاییز خشم، ترجمه محمد کاظم موسایی، تهران: نشر اطلاعات.

نشریات

۶. حسین زاده، حسین (۱۳۸۹)، «نقش جمهوری اسلامی در بیداری جهان اسلام و اتحاد مسلمین»، بشری، ش ۸۵.
۷. موثقی، احمد (۱۳۷۹)، «دو رهیافت متفاوت، در جریان بازگشت به اسلام در جهان عرب»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۲.
۸. هاشم، احمد (۱۳۷۳)، مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس سمینار خلیج فارس، امنیت ملی مصر و ایران و خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۹. روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۷/۲۰.

منابع اینترنتی

10. <http://drshafie.blogfa.com>